

## ملاقات شهید نواب صفوی با محمدرضا پهلوی

شهید نواب می‌گفت با دستم همین طور می‌کوبیدم روی میز تق، تق، و می‌گفتم چرا در این مملکت کسانی باشند که اعتنا به تعالیم اسلامی نکنند؟ و محمدرضا پهلوی هم هاج و واج مانده بود...



شهید نواب می‌گفت با دستم همین طور می‌کوبیدم روی میز تق، تق، و می‌گفتم چرا در این مملکت کسانی باشند که اعتنا به تعالیم اسلامی نکنند؟ و محمدرضا پهلوی هم هاج و واج مانده بود.

مرحوم نواب صفوی شخصا برای بنده نقل کردند که قضیه ملاقات با شاه می‌باشد. طبق قرار قبلی برای مرحوم نواب وقت گرفته بودند و به گفته خود «#171; محمود جم» مرحوم نواب هنگام داخل شدن که سربازها به احترام نظامی تفنگها را بالا برده بودند مثل همیشه دستش را از داخل عبا درآورده و عبا را از دست راستش گرفته بدست چپ به گونه ای که عبا باز نباشد و گفته بود «#171; آها» و خیلی متین سلام با دست داده بود و آمده بود بالا. محمود جم جلو می‌آید آن طور که خودش برای امام جمعه نقل کرده بود نواب خیلی محکم دست می‌دهد و گفتم: «#171; آقای نواب اینجا مراسم...» گفت: چي؟ گفتم: اولاً که در باز می‌شود شما ابتدا باید سلام کنید.

گفت: لازم نیست شما بگویید خودم می‌دانم.

گفتم: ضمناً ربع ساعت هم بیشتر برای شما وقت نگرقتیم. گفت: خب

گفتم: بعد آرام آرام با اعلیحضرت صحبت بکنید و سر ساعت هم وقت تمام است. دوباره گفت: خب

هنگام ملاقات شاه دیده بود که این شخص کسروی را کشته و... دست داده بود و نشسته بود و مرحوم نواب خودش می‌گفت يك میزگردی را جلوی ما گذاشته بودند (آن روزها محمد مسعود در روزنامه مرد امروز نوشته بود که اشهدان لاله الا الله اشهدان محمد رسول ا... من مسلمانم فلان و فلانم ولی به آقای بروجردی می‌گویم که حجاب در اسلام نیست و عقیده به حجاب ندارم و متأسفانه این نامرد (محمد مسعود) قمی هم بوده.) مرحوم نواب آمده بود که شکایتی بکند که چرا اجازه چنین حرف هایی را می‌دهید و شهید نواب می‌گفت با دستم همین طور می‌کوبیدم روی میز تق، تق، چرا در این مملکت کسانی باشند که اعتنا به تعالیم اسلامی نکنند؟ و محمدرضا پهلوی هم هاج و واج مانده بود.

محمود جم بعدها می‌گفت که من از اتاق بغلی تق و تق دست نواب را که بر میز می‌زد می‌شنیدم و شاه گفته بود بسیار خوب.

فردای آن روی محمود جم به امام جمعه گفته بود: آقا می‌خواهم مطلب بامزه‌ای بگویم این شخصی که شما برای دیدار با شاه معرفی کرده بودید عادی آمد و رفت. آقای نواب هم که از قبل وقت گرفته بود چنین برخورد کرد. به طوری که شاه بعد از رفتن نواب مرا خواست و گفت: نه به آخوند دیروزی و نه به سید امروزی. این آخوند که مال عهد دقیانوس بود و این سید هم مثل يك افسر که با يك سرباز دارد صحبت می‌کند با من صحبت کرد و اصلاً انگار نه انگار شاهی وجود دارد. این چه کسی بود فرستاده بودی اینجا؟

\*راوی: سید محمد واحدی

منبع: شیعه نیوز